

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)
دوره ۱۵، شماره ۵۶، تابستان ۱۴۰۲، صص ۲۴۴-۲۶۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۲
(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1931271.2269](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1931271.2269)

سیمای خراسان در اندیشه و اشعار ملک‌الشعراى بهار

دکتر سیده شبنم لاجوردی‌زاده^۱، دکتر محمدرضا حصارکی^۲، دکتر منصوره احمدی جعفری^۳

چکیده

در میراث ادبی و شعری زبان فارسی، اشعار فراوانی در زمینه تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و مردم خراسان وجود دارد که بر نقش مهم این سرزمین و ساکنان آن تاکید می‌نماید. در میان شاعران معاصر، ملک‌الشعراى بهار شوق وافری به خراسان دارد. از انگیزه‌هایی که موجب سرودن شعر درباره سرزمین خراسان در اشعار بهار شده است می‌توان به انگیزه مذهبی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و عشق به زادگاه و وطن اشاره کرد. هدف از این پژوهش روشن ساختن ابعاد اندیشه و انگیزه‌های بهار در زمینه خراسان، و همچنین بسامد یاد کرد خراسان در اشعار اوست. این جستار با روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی دیوان اشعار بهار بر اساس قالب و مضامین به دسته‌بندی آن‌ها پرداخته است و ضمن تاکید بر بسامد موتیف خراسان در اشعار منتخب، این نتیجه را به دست داده است که خراسان در شعر وی گاه وطن، گاه خانه پدری و گاه محله‌ای است که در آن بالیده است. همچنین بازتاب و تاثیر خراسان در اندیشه و اشعار بهار رکن اصلی اشعار او به‌شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: ملک‌الشعراى بهار، اندیشه، اشعار، سیمای خراسان، تاریخ.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

shabnam.lajvardi@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

m.r.hesaraki@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد صداقت، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

m.ahmadijafari@gmail.com



مقدمه

خراسان سرزمینی تاریخی است که در درازای عمر خویش با فرهیختگی و فرزاندگی همراه بوده است. این سرزمین همواره مهد تمدن ماورالنهر، شرق و شمال شرق امپراتوری بزرگ اقوام مختلف آریایی بوده که در طول تاریخ توانسته است خدمات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی را به ساکنان جهان عرضه کند. در طول سده‌های گذشته این شهر در تبادل انتقال و نشر فرهنگ و ادب پارسی نقش بسزایی داشته است. از دیرباز تاکنون در ادب فارسی علاقه به یک سرزمین و یا شوق به خاست گاه جغرافیایی، انگیزه‌ای برای سرودن اشعار در شاعران را بوجود آورده است.^۱ در این میان خراسان که همیشه مهد فرهیختگان بوده است از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در میان شاعران معاصر، ملک‌الشعراى بهار شوق وافری به خراسان دارد. بهار با انتشار روزنامه بهار و نوبهار سهمی مهم در گسترش اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در خراسان داشت. او اگر چه سال‌های بعد از مشروطه را در تهران، اصفهان و سایر نقاط ایران به سر برد اما یاد خراسان همواره در شعر او انعکاس داشت و همواره به مقایسه سایر مکان‌ها با خراسان می‌پرداخت و مولد خود را افضل بر سایر مکان‌ها می‌شمرد. بهار در اشعارش ایدئولوژی و احساسات فراوانی که گاه همراه با دل‌تنگی و حسرت از جداشدنش نسبت به سرزمین تاریخی خراسان، آورده است. این انگیزه‌ها و احساسات معمولاً نشأت گرفته از عشق و شوق به زادگاه، مذهب (ارادت به بارگاه امام هشتم (ع))، فرهنگ و تاریخ است. این پژوهش با روشی تحلیلی-توصیفی به دنبال روشن ساختن اندیشه و زبان بهار در زمینه خراسان و همچنین بررسی انگیزه‌های یادآوری خراسان در شعر بهار است. نگارنده با بررسی بسامد واژه خراسان در اشعار بهار، به تحلیل کارکرد و کاربرد آن در شعر گوینده موضوع پژوهش پرداخته است تا اندیشه و نگاه شاعر را نسبت به خراسان دریابد. این جستار در پی پاسخ به این پرسش‌هاست:

۱. ملک‌الشعراى بهار در اشعارش به خراسان از چه وجهی می‌نگرد؟^۲ در شعر بهار، از میان وجوه تاریخی، مذهبی، فرهنگی و عشق به زادگاه کدام غالب‌تر است؟^۳ زمینه‌ها و بسامد یاد کرد خراسان در شعر ملک‌الشعراى بهار چگونه است؟

پیشینه تحقیق

در زمینه معرفی خراسان پژوهش‌هایی انجام گرفته است که می‌توان به: مقاله «تاریخ و فرهنگ

خراسان بزرگ» (۱۳۸۹) از علی رحیم پور که در آن ضمن بررسی سابقه تاریخی و فرهنگی خراسان بزرگ، به معرفی اجمالی شهرها و مناطق تحت قلمرو این سرزمین می‌پردازد. مقاله «خراسان بزرگ و خراسانیان در دیدگاه و اندیشه فردوسی» (۱۳۹۰) از امید شیوا که در آن از دیدگاه فردوسی بر مبنای کتاب شاهنامه جایگاه خراسان بزرگ را در تطبیق تاریخی با مرزهای کنونی در ایران می‌پردازد. در مقاله «بررسی تطبیقی خراسانی‌های ناصر خسرو و خاقانی» (۱۳۹۲) از علی اصغر بشیری که محقق در آن اشعاری که خاقانی و ناصر خسرو در ستایش و یا نکوهش مردم و یا سرزمین خراسان سروده‌اند، مورد مقایسه و تحلیل قرار می‌دهد.

در مقاله «خراسان در شعر شاعران عرب زبان در سده‌های نخستین اسلامی» (۱۳۹۴) از نصرالله شاملی و سمیه نصرتی اشاره کرد که نویسندگان در این پژوهش به تاثیر خراسان در شعر شاعران قدیم عرب پرداخته‌اند. حمیدرضا ثنایی و مهدی مجتهدی در مقاله‌ای با عنوان «تحول مفهوم خراسان در آثار جغرافی‌نویسان مسلمان در سده‌های ۳ و ۴ق» (۱۳۹۷) به بررسی آرا جغرافی‌نویسان مسلمان در سده‌های سوم و چهارم (ه.ق) تحول گستره خراسان در دوره اسلامی را مشخص کرده‌اند. اگر چه پژوهش‌های مذکور الگوی مناسبی برای پژوهشگران است اما با موضوع پژوهش حاضر مرتبط نیست زیرا ملک الشعراى بهار، از شعراى معاصر محسوب می‌شود و نگاهش به خراسان، متمایز از دیدگاه قدماست.

روش تحقیق

روش کار در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. در این پژوهش با بهره‌گرفتن از اسناد، کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی به جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات در دیوان اشعار ملک‌الشعراى بهار به بررسی جایگاه خراسان پرداخته‌ایم. استخراج و آمار به دست آمده از واژه «خراسان» در جدول و نمودار ارائه شده است.

مبانی تحقیق

خراسان «واژه پهلوی است که در متون قدیمی به معنی شرق (خاور) در مقابل مغرب (باختر) به کار رفته است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه خراسان). خوراسان در زبان پهلوی (واژه‌نامه پهلوی) از خور+سان آمده است، خور به معنی خورشید و روشنایی است. ایرانیان باستان به سرزمین‌های شرق که جایگاه طلوع خورشید بوده است، خوراسان یا سرزمین می‌گفته‌اند ...

خراسان مفهومی برابر با «خورآیان» (خورشید در حال آمدن) می‌یابد (رک: مینورسکی، ۱۹۶۴: ۱۵۰-۱۹۹). فخرالدین اسعد گرگانی دربارهٔ ریشهٔ خراسان چنین سروده است:

زبان پهلوی هر کو شناسد خراسان آن بود کز وی خور آسد
خورآسد پهلوی باشد خور آید عراق و پارس را خور زاو برآید
خراسان پهلوی باشد خورآیان کجا از وی خور آید سوی ایران
(اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۱۲۸)

به نظر می‌رسد «واژهٔ صحیح «خراسان» خورآسان بوده است که بر اثر تطور زمان و شاید از باب تطابق نگارش به خراسان تبدیل شده است» (بینش، ۱۳۲۹: ۴). خراسان در اساطیر ایران نیز اهمیت بسیار زیادی دارد؛ «ایرانویچ و سیاوشگرد و انجمن امشاسپندان و رود دائیتی و وهرود و دریای افسانه‌ای سوور بنا به روایاتی در این ناحیه است» (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۸۷).

کهن‌ترین اسناد تاریخی دربارهٔ خراسان و جایگاه آن در ایران باستان سنگ نوشته‌های بیستون و تخت جمشید است که در آن حدود ایران را در زمان هخامنشیان چنین برمی‌شمارد: «پارسه (فارس) هووارزمی (خوارزم) باختریش (بلخ) سوگود (سغد) هرایو (هرات) گمندار (شرق افغانستان) سکه (سرزمین سکاها) (رک: بلتیسکی، ۱۳۷۱: ۱۹). در دورهٔ اشکانیان، محدودهٔ ایران کوچکتر بود و آنان تلاش بر احیای سرزمین‌های هخامنشی داشتند. در عصر شاپور، پارس، پارت، کوشان (پیشاور) تا مرزهای تاشکند تحت سلطهٔ ساسانی قرار داشت» (ویزهوفر، ۱۳۷۸: ۳۰). در زمان ساسانیان خراسان چهار پاره بود، ابرشهر، مرو، هرات و بلخ. ابرشهر، خراسان امروزی بود با مرکزیت نیشابور، هرات شرق افغانستان را شامل می‌شد با مرکزیت هرات، بلخ، بخش غربی افغانستان و جنوب تاجیکستان با مرکزیت بلخ و مرو، غرب ترکمنستان و جنوب ازبکستان را در بر می‌گرفت و مرکز آن مرو بود (رک: پرتو، ۱۳۸۸: ۶). با حملهٔ اعراب مسلمان و تصرف شهرهای ایران تنها خوارزم بود که از نفوذ اعراب در امان ماند. نخستین مهاجران عرب در سال ۳۰ ق وارد ایران شدند. اعراب بحرین و عمان به کرمان و فارس و اعراب شمال بین‌النهرین به خراسان مهاجرت کردند (رک: فرنود، ۱۳۸۶: ۴۸). در واقع حدود خراسان در سده‌های نخست هجری قمری «به سرزمین واقع در جنوب جیحون اطلاق می‌شد. این سرزمین که حدّ مشترک تمام دیدگاه‌ها دربارهٔ محدودهٔ مفهوم خراسان است از جهت

طولی تقریباً از توابع غربی نیشابور آغاز می‌شد و در مشرق به توابع شرقی بلخ و در جنوب نیز تا مرزهای سیستان می‌رسید» (ثنایی و مجتهدی، ۱۳۹۷: ۱۶).

خراسان در دوره اسلامی با تاثیرگذاری بر حکومت بغداد نقش خود را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی ایفا کرد. مردم خراسان به رهبری ابومسلم خراسانی در برانداختن حکومت اموی و روی کار آمدن عباسیان نقش به‌سزایی داشتند و مسعودی به نقل از یک حکیم، خراسان را چنین وصف می‌کند: «خراسان سر را بزرگ، تن را درشت و عقل را لطیف می‌کند و مردمش عقل بزرگ و همت بلند و عمق و اندیشمندی و رای روشن و حسن تشخیص دارند» (مسعودی، ۱۳۹۰: ۴۲۵). موقعیت مناسب خراسان و علاقه عباسیان به کشورگشایی و فتح چین و هند، بر اهمیت خراسان در دوره عباسی افزود. هارون الرشید، پسر خود، مأمون را به فرمانروایی خراسان مأمور کرد و خود به خراسان آمد. با مرگ او پسرش مأمون خلیفه شد و حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در سمت ولیعهدی به مرو آمد و در توس به شهادت رسید. جنگ میان خراسانیان و حامیان خلافت در سال ۲۰۵ ق به استقلال خراسان انجامید. چند دهه بعد خراسان به قلمرو صفاریان ضمیمه شد و اندکی بعد با غلبه امیر اسماعیل سامانی بر صفاریان جزء قلمرو سامانیان گردید. با تسلط محمود غزنوی بر خراسان، آرزوی دیرینه عباسیان در فتح هندوستان محقق شد. در نبرد دندانقان سرنوشت خراسان و خراسانیان به سلجوقیان سپرده شد و با مرگ سلطان سنجر خراسان به خوارزمشاهیان واگذار گردید. در قرن هفتم با حمله مغول خراسان غرق در خون شد و سال‌های متمادی متحمل رنج و دشواری گردید. خراسان در این دوران خط مقدم تهاجم مغول بود و به همین سبب بار ویرانی و کشتار بی‌سابقه‌ای را به دوش کشید. در دوران سلطه مغول، جنبش سربداران حرکتی نیمه جان از خراسانیان بود که به وسیله بقایای مغول‌ها در هم شکسته شد (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۴۹۹-۳۰۲). تیمور گورکانی و شیبک ازبکی چند گاهی بر خراسان مسلط شدند تا با ظهور صفویه پس از سال‌های متمادی دوباره خراسان رنگ آرامش به خود دید. نادر برای مدتی اندک، خراسان قدرتمند را احیا کرد اما با مرگ نادر، استعمار انگلیس که در هند مستقر بود به آسیای میانه و خراسان چشم دوخت و خراسان میان جانشینان نادر و ازبک‌ها تقسیم شد و به تدریج پای روس‌ها به خراسان باز شد. در زمان قاجار بخشی از خراسان (هرات) به انگلیسی‌ها واگذار شد و از این جدایی کشور افغانستان برآمد. بازمانده این پیمان‌ها و جنگ‌ها، خراسان

امروزی است که به سه بخش شمالی، رضوی و جنوبی تقسیم شده است. «حاکمان قاجار گرچه بهای پاره‌پاره شدن و زخم برداشتن عمیق هويت و انسجام ملی سرزمین تاریخی ایران و خراسان بزرگ شده، اما اصالت و هويت مردمی که طی هزاران سال شکل گرفته را نمی‌توان به یکباره با تغییر خط و زبان و ایجاد ممنوعیت‌های مقطعی از میان برد» (رحیم‌پور، ۱۳۸۹: ۸۱).

خراسان در آستانه مشروطه وضع اسفباری داشت. مردم علیه آصف الدوله والی خراسان قیام کردند و پس از قرارداد رژی، مردم خراسان چون سایر مناطق، به انعقاد این قرارداد اعتراض کردند. در زمان مؤید الدوله خراسان گرفتار قحطی بود. ستم او و قیام مردم سرانجام او را وادار به کناره‌گیری کرد تا این که قحطی، ستم والیان خراسان و حمله مأموران آصف‌الدوله به حرم امام رضا (ع)، زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش مشروطه گردید و اولین نماینده‌های مجلس برگزیده شدند و اولین روزنامه با عنوان «ادب» به وسیله ادیب‌الممالک فراهانی در مشهد منتشر شد (ر.ک: نوریان رودسری، ۱۳۹۵: دانشنامه مشهد الرضا (ع)).

گذری بر زندگی بهار

محمدتقی صبوری ملقب به ملک‌الشعراى بهار در بیستم آذر ۱۲۶۵ شمسی در شهر مشهد متولد شد. پدرش رئیس صنف حریربافان بود. بهار حرفه پدر را دنبال نکرد و در مشهد به تحصیل ادبیات و زبان‌های عربی و فرانسه، فقه و حکمت پرداخت. بهار در قصیده نسب‌نامه، نسبت اجداد خود را متعلق به کاشان می‌داند.

گفتی از نسب کاشان چه زنی تن که پدرت	بود از این شهر که مشهور به گویایی بود
راست گفتمی و من از راست نرنجم لیکن	چه توان کرد که در توسم پیدایی بود
مولدم توس و لیکن گهر از کاشان است	نغمه آمد زنی اما هنر از نایی بود
جد من هست صبور آن که به کاشان او را	با عم خویش صبا دعوی همتایی بود
می‌رسد از پس سی پشت به آل برمک	وین نسب آن روز اسباب خود آراییی بود

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۴۲)

مادر بهار از خانواده‌ای بازرگان و گرجی بود که در جنگ ایران و روس به اسارت، به ایران آورده و مسلمان شده بود. قریحه ادبی بهار از دوران کودکی ظهور کرد. او مقدمات و اصول ادبیات را نزد پدر آموخت و پس از مرگ پدر به تحصیل نزد ادیب نیشابوری و سیدعلی درگزی پرداخت.

اشعار ملک‌الشعرا در جوانی از چنان پختگی برخوردار بود که برخی گمان می‌کردند او اشعار پدرش را قرائت می‌کند. بهار در چهارده سالگی به همراه پدرش در مجامع آزادی‌خواهانه حضور می‌یافت و همین حضور سبب دل بستگی او به مشروطه شد. با تاسیس انجمن سعادت، بهار به آن پیوست و در دوره استبداد صغیر با برخی از همفکران خویش روزنامه خراسان را با نام «رئیس الطلاب» منتشر کرد. در سال ۱۳۲۸ روزنامه «نوبهار» را منتشر کرد که پس از مدتی توقیف شد و به جای آن «تازه بهار» در آمد که آن هم به زودی توقیف و بهار و همکارانش به تبعید فرستاده شدند. بهار چند بار به نمایندگی مردم خراسان و تهران در مجلس شورای ملی انتخاب شد. در حادثه مهاجرت آزادی‌خواهان به قم، حکومت او را به بجنورد تبعید کرد و پس از تبعید مجدد به تهران بازگشت و انجمن ادبی دانشکده را تاسیس کرد و مجله‌ای ادبی به همین نام منتشر نمود.

در زمان تلاش رضا شاه برای قبضه حکومت، بهار در کنار مدرس به مبارزه مشغول بود. توطئه ترور او از طرف سردار سپه ناکام ماند و به جای او واعظ قزوینی از پای در آمد. با آغاز حکومت رضا خان، بهار داوطلبانه از سیاست کناره گرفت و به تدریس در دانشگاه مشغول شد. اما با اتهام‌های ناروا چهارده ماه به اصفهان تبعید شد و «کارنامه زندان» حاصل این دوره است. با سقوط رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰، وی با استفاده از فضای باز سیاسی روزنامه نوبهار را منتشر کرده و مقالاتی را تحت عنوان «تاریخ مختصر احزاب» نوشت. او مدتی از طرف قوام چند ماه به وزارت فرهنگ منصوب شد. در دوره پانزدهم مجلس، نماینده مردم تهران بود. در این دوره او که به سل دچار شده بود برای بهبود بیماری به سوئیس رفت با قطع امید از درمان به ایران بازگشت و در اول اردیبهشت ۱۳۳۰ جهان را وداع کرد و در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. قریحه و ذوق موروئی بهار به انضمام آشنایی او با متون ادبی قدما و شرایط فکری و خانوادگی وی زمینه بالندگی و پرکشیدن او را فراهم آورد. اشعار اولیه بهار بیشتر در ستایش بزرگان خراسان و مدح و منقبت اولیای دین، رثای پدر و مشاهیر سیاسی است. او در سرایش اشعارش از استادان قدیم شعر فارسی پیروی می‌کرد اما با ورود به حلقه آزادی‌خواهان مشروطه، مضامین اشعار او جنبه اجتماعی به خود گرفت. زبان بهار صریح، برنده، قاطع و سرشار از صداقت بود. اولین مستزاد وطنی او این گونه آغاز می‌شود:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایـران با خـداست

(همان: ۱۲۴)

یا در مستزادی دیگر محمدعلی شاه را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

پادشها! چشم خرد باز کن فکر سرانجام در آغاز کن
باز گشا دیده بیدار خویش تا نگری عاقبت کار خویش
مملکت ایران بر باد رفت بس که بر او کینه و بیداد رفت

(همان: ۷۹۱)

انتشار مجله دانشکده کمک قابل توجهی به نثرنویسی دوره مشروطه کرد و مردم را با ادبیات اروپایی آشنا نمود. تصحیح کتب تاریخ سیستان، تاریخ طبری، مجمل‌التواریخ و جوامع‌الحکایات و تالیف کتب درسی مانند سبک‌شناسی از جمله فعالیت‌های علمی درخشان او محسوب می‌شود. مقاله‌های سیاسی بهار در روزنامه مهر بعدها به صورت دو جلد کتاب تحت عنوان تاریخ مختصر احزاب، منتشر شد. آخرین فعالیت اجتماعی بهار، ریاست جمعیت هواداران صلح بود (ر.ک: همان: مقدمه دیوان).

بحث

برای سرودن شعر، شاعر انگیزه‌های گوناگونی دارد. انگیزه سرودن شعر در ادب معاصر معمولاً عاشقانه، اجتماعی، سیاسی و گاه شوق به یک منطقه جغرافیایی و یا یک مکان بوده است. از مشروطه به بعد سرودن شعر برای ایران و وطن در میان شاعرانی همچون: بهار، نسیم شمال، فرخی یزدی و بهار بسیار دیده می‌شود. در کنار این شوق، وجود بارگاه امام رضا (ع) در شاعران مقید به مذهب و اشتیاق به تاریخ و فرهنگ دلایل دیگری در سرودن اشعار آنان داشته است. در ادامه به انگیزه‌های بهار در سرودن اشعار درباره خراسان مانند: مدح و حسرت جدایی از خراسان، حرم مقدس رضوی و سیمای تاریخی خراسان می‌پردازیم.

مدح خراسان و حسرت جدایی از آن

علاقه به خراسان در دوره‌های مختلف زندگی بهار، با فراز و نشیب‌هایی همراه است. در جوانی این علاقه جلوه ویژه‌ای ندارد حتی گاه با شکوه و شکایت همراه است. اما در دوران تبعید، زندان و سکونت در ری (تهران) خراسان و یاد آن جلوه‌ای دیگر می‌یابد. هیچ یک از واکنش‌های بهار، آنگاه که در خراسان سکونت دارد و آن گاه که از آن جا دور می‌شود، امری غیر طبیعی نیست. برای هر کسی جدایی از جایی که کودکی و جوانی خود را در آن جا سپری

کرده باشد، دشوار و برانگیزاننده عواطف و احساس است. آن گاه که بهار در معرض زندگی غیرقابل درک تهران قرار می‌گیرد، بی‌قراری‌اش برای خراسان افزون می‌گردد.

در اندیشه و زبان بهار، مصداق خراسان گاه و گاه خانه پدری و برخی اوقات محله‌ای است که در آن بالیده است. در مثنوی تاریخ خراسان، ابعاد خراسان از وطن امروزی فراتر رفته و سمرقند و بخارا و بلخ را هم در بر می‌گیرد. بهار اگر در اصفهان و ری سکونت دارد به یاد خراسان زندگی می‌کند و اگر در سوئیس در بستر بیماری به سر می‌برد، داغ جدایی از ایران وجودش را به آتش می‌کشد. در اشعار او ابیات اندکی را می‌توان یافت که در وصف طبیعت خراسان سروده شده باشد مگر آن گاه که دوری او را برمی‌انگیزاند تا مناطق مختلف خراسان را بر خود یادآوری نماید:

فریاد از این بئس المقر وین برزن پر دیو و دد
شهری برون پر هلهله وز اندرون چون مزبله
در ری بماندم پا به گل از سال سی تا سال چل
دور از خراسان گزین در ری شدم عزلت گزین
دارم به دل رنجی گران از یاد زشگ و عنبران
آن رود باران نزه از قلهک و طج رشت به
در گرمسیرش داغ‌ها در آبدان‌ها ماغ‌ها
این مهتران بی‌هنر وین خواجگان بی‌خرد
افعی نهفته در سله کفچه فشرده در سبده...
زین یازده سالم به دل شد خون هشتاد و
مویان چو چنگ رامتین نالان چو رود باربد
صحرای توس و طابران، الگای پاز و فارمد
نوغان در و شاهانه ده مایان و کنک و ترغبد
در کاخ‌ها و باغ‌ها هم بادغد هم آغد
(همان: ۳۳۰)

در وصف بجنورد می‌گوید:

خطة دلکش بجنورد بهشتی است دریغ
کز خراسان بود و هم به خراسان ماند
(همان: ۱۰۳۲)

ملک‌الشعرا قصیده «دل شکسته» را زمانی می‌سراید که خراسان منقلب و تهران در هرج و مرج است. بهار در این قصیده از دوری خراسان دلتنگ است و می‌گوید:

شد هفت سال تا ز خراسان
دورم فکنند چرخ کیانی
اکنون گرم ز خانه بپرسند
نارم درست داد نشانی
(همان: ۲۸۲)

در قصیده «در حال تب» از دوری از مولد خود می‌نالند و بزرگانی را که در آن خاک مدفونند،

یاد می‌کند:

ای دریغا عرصه پاک خراسان کز شرف هست ایران چهر و او خال رخ زیبای او
ای دریغا مرغزار توس و آن بنیان نو بر سر گور حکیم و شاعران دانای او
ای دریغا شهر نیشابور و آن ریوند پاک کاذر برزین فروزان گشت از رستای او
(همان: ۴۳۲)

۲۵۳

بهار در غزلی حال خود را از دوری خراسان این گونه توصیف می‌کند:
همی نالم به دردا، همی گریم به زارا که ماندم دور و مهجور، من از یار و دیارا...
چو رفتم از خراسان، به دل گشتم هراسان شدم شخصی دگرسان، خروشان و نزارا
(همان: ۱۰۱۳)

هر چه بر عمر بهار افزوده می‌شود عشق به خراسان در او بیشتر سر بر می‌آورد تا آن جا که با صراحت در اشعارش منعکس می‌گردد.

عناصر هویت بخش خراسان در شهر بهار

«سرزمین به خاطر پیوند دادن عواطف انسان‌ها با یکدیگر و به وجود آوردن نوعی از حس مشترک الفت و آشنایی، از قداستی خاص برخوردار بوده است. انسان‌ها سعی می‌کنند خودشان را از طریق یک احساس مکانی تعریف کنند و آن را منشأ هویت خود بدانند» (نفیسی، اسماعیلی و ابراهیمی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۲۰۹). بخشی از هویت آدمی مرتبط با زادگاه، زبان و لهجه، آداب و رسوم و فرهنگ بومی او می‌باشد که پاره‌ای از مجموعه‌ای بزرگتر به نام هویت ملی است. در هر استان، مکان‌ها، بناهای تاریخی، مشاهیر، اقوام، مذاهب، آثار فکری و فرهنگی گوناگونی وجود دارند که به آن استان هویتی متمایز از سایر استان‌ها می‌بخشد. عناصر هویتی استان خراسان که در شعر بهار مورد توجه قرار گرفته‌اند عبارتند از: عناصر هویت بخش مذهبی، تاریخی و فرهنگی.

حرم مقدس رضوی

خراسان در میان استان‌های ایران، واجد عناصر هویتی متمایزی است که در سایر نقاط ایران دیده نمی‌شود. قرن‌های متمادی است که حرم مقدس رضوی از عناصر هویتی مهم خراسان و ایران به شمار می‌آید. گویندگان ایرانی، خراسانی و عرب همواره در آثارشان حضور حرم امام رضا (ع) را در خراسان، فضیلتی برای ساکنان آن محسوب کرده‌اند و حاجت‌های خویش را به درگاه او آورده‌اند. ملک الشعرا در قصیده‌ها و قطعه‌های متعددی بر هویت مذهبی خراسان

تاکید دارد و عزت و سربلندی خراسان را مدیون امام رضا (ع) دانسته و در مشکلات و مصائب مردم این اقلیم، به او تکیه کرده و از او مدد می‌خواهد. گاه او را به داوری می‌خواند زیرا اعتقاد دارد او بهین داور است.

از یاری حجت خراسان
سرمایه حرمت خراسان
افزود به عزت خراسان
سر رشته قدرت خراسان

صد شکر که کار یافت قوت
وان قبله و پیشوای امت
بن موسی جعفر آن که عزت
بگرفت نکو به دست قدرت

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

بهار در یکی از مسمط‌هایش امیر مومنان (ع) را می‌ستاید و در ابیاتی به مدح امام رضا (ع) می‌پردازد.

کی رسد به مدح او وهم مرد دانشمند
کی توان به وصف او دم زدن ز چون و چند
به که عجز مدح آرم از پدر سوی فرزند
حجت صمد مظهر، آیت احد پیوند

شبل حیدر کرار، خسرو خراسانی

پور موسی جعفر، آیت الله اعظم
در تحقق ذاتش گشته خلقت عالم
آنکه هست از انفاسش زنده عیسی مریم
آفتاب کز رفعت بر فلک زند پرچم

می‌کند به درگاهش صبح و شام دربانی

(همان: ۱۰۹)

شاعر در قصیده‌ای که به مناسبت بمب باران آستانه امام رضا (ع) در دوره محمدعلی شاه می‌سراید شکایت و تظلم به درگاه پیامبر می‌برد. البته بهار در این هنگام از خراسان به تهران تبعید شده است:

بوی خون ای باد از توس سوی یثرب بر
با نبی بر گواز تربت خونین پسر
عرضه کن بر وی کز حالت فرزند غریب
وان مصیبت‌ها آیا بودت هیچ خبر
هیچ دانی که چه بودست غریبان را حال
یا چه رفته است غریب الغریبا را بر سر

(همان: ۱۸۶)

او نه تنها در مسائل اجتماعی که در زندگی شخصیش خود را به خسرو خراسان می‌سپارد و در قصیده «تأسف بر گذشته» می‌سراید که:

پس از یزدان پناهم جز رضا نیست
کزو روز ازل پیمان گرفتم

مگر بپذیردم شاه خراسان که من از حضرتش فرمان گرفتم
گرم روزی به خدمت باز خواند همانا عمر جاویدان گفتم
(همان: ۵۷۹)

۲۵۵
او در قصیده «دماوندیه» همه را به زیارت میر خراسان دعوت می‌نماید و می‌گوید:
تا کیفر حق نگیرد دامن نیت کن و زائر خراسان شو
زی حضرت توس گام‌ها بردار وز رنج و غم جهان تن آساشو
زی کاخ سلیل موسی جعفر بشتاب و در آن بلند ایوان شو
(همان: ۲۸۵)

ابیات فوق به وضوح روشن می‌سازد که حرم مقدس رضوی جزئی لاینفک از هویت مذهبی خراسانیان و ایرانیان به شمار می‌آید. فضیلتی که عزت بخش و افتخارآفرین است و در زبان و ادب فارسی از مضامین برجسته شعری محسوب می‌شود.

سیمای تاریخی خراسان

در گذشته سرزمین ایران همواره از شرق و شمال شرقی مورد تهاجم بوده است. به همین سبب خراسان همواره در معرض آسیب و تعرض قرار داشته و حوادث ناگوار فراوانی را متحمل شده است. پیش از مشروطه و در خلال این جنبش، خراسان حوادث ناگواری را پشت سر گذاشته که فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌شود:

-تغییر پی در پی حاکم خراسان در خلال سال‌های ۱۲۶۱ تا ۱۲۸۵ ش (۱۶ بار) به سبب رویکرد ظالمانه پادشاهان قاجار در واگذاری ولایات خراسان به حکام ستمگر و قیام مردم علیه آنان.

-قیام پنج ماهه مردم علیه آصف‌الدوله.

-اعتراض مردم به واگذاری امتیاز تنباکو.

-بحران نان، قحطی، خشکسالی در دوره مؤید الدوله و نیرالدوله.

-انقلاب مشهد و سرکوب آن.

قیام عمومی مردم علیه اسارت و فروش دختران‌شان به جای مالیات معوقه.

-کشتار مردم در حرم امام رضا (ع) به وسیله آصف‌الدوله.

-تحصن مردم در گوهرشاد و درخواست تشکیل انجمن‌های ولایتی.

-تشکیل انجمن معدلت و انجمن بلدی، انجمن خیریه سعادت، انجمن رضوی، انجمن اثنی عشری و جمعیت مجاهدین.

-انتشار روزنامه‌های ادب و خراسان (ر.ک: نوریان رودسری، ۱۳۹۵: دانشنامه مشهد الرضا (ع)). غالب این حوادث در شعر بهار بازتاب یافته است. نگاه تاریخی بهار به خراسان هم گذشته این اقلیم را شامل می‌شود و هم حوادث دوران جنبش مشروطه را در برمی‌گیرد. به شواهدی از نگاه دیرینه بهار به خراسان در مثنوی «شمه‌ای از تاریخ خراسان» اشاره می‌شود.

گرچه زرتشت از خراسان خاست	دین زرتشت از خراسان کاست
مردم کابل و تخارستان	گوزکانان و غور و غرشستان
بگریزند کیشش بودا را	بردیدند زبند و استا را
مردم تورفان و فرغانی	بگرفتند مذهب مانی
توس و باورد و رخج و گرگان	چار آخشیج را نیازدند
دین پیشینه را به سر بردند	بشتاب و در آن بلند ایوان شو
اورمزد بزرگ را خواندند	آفرین‌ها بر ایزدان راندند
وندین ملک هر سه آتشگاه	قبله خلق گشت سوی اله

(بهار، ۱۳۸۷: ۷۲۳ و ۷۲۴)

بهار در مثنوی «حکایت محمود غزنوی» ضمن اشاره به اقدامات وی به خلفای عباسی و پیام ابومسلم چنین اشاره می‌کند:

همچو زرتشت کز خراسان خاست	کار شیعی شد از خراسان راست
بود بومسلم خراسانی	یکی از شیعیان ایرانی
مام مأمون هم از خراسان بود	از ده‌اقلین گوزکانان بود
در خراسان چو بود شیعه فزون	شد هوادار شیعیان مأمون
جانشین ساخت پور موسی را	کرد رایج شعار خضرا را

(همان: ۷۲۷)

ملک‌الشعرا در قطعه‌های آفرین فردوسی، جزر و مد سعادت، فتح دهلی، آیین عبرت، از کیومرث تا سربداران و قصیده منقبت امام صادق (ع) به تاریخ گذشته و دیرینه خراسان اشاره می‌نماید.

بهار در گذشته نمانده و نسبت به حوادث دوره مشروطه و پیش از آن واکنش داشته است.

عنوان برخی از قصاید وی، مؤید این مدعا است. قصیده‌های اندرز به حاکم قوچان، انتخابات، انتقاد از انجمن همت، انتقاد از اوضاع خراسان، انقراض قاجار، انتقاد از دولت، ای مشار السلطنه، بمب باران آستانه حضرت رضا (ع)، پیام ایران، پیام به یاران تهران، پیام به انگلستان، تاریخچه انقلاب مشروطه، دوز و کلک انتخابات، دین و دولت، کار ایران با خداست، نفرین به انگلستان، قطعه عزل ناصرالدین میرزا و نصب کامران میرزا و مثنوی کارنامه زندان، منظومه دادستان انقلاب خراسان، ترکیب بند توپ روس، مستزاد شام ایران روز باد و قصیده آینه عبرت، از کریم خان زند تا مشروطه، مجلس چهاردهم و هرج و مرج، همه و همه مؤید توجه وافر بهار به مسائل و حوادث زمان خویش است. بسامد اشعار بهار با مضامین تاریخ دوران مشروطه بیش از اشعار وی با مضامین یادکرد گذشته است. البته گاه در یک قصیده چنان این دو در هم می‌آمیزد که تفکیک آن‌ها میسر نیست. اگر قصیده ناتمام تاریخچه انقلاب مشروطه، فقط به حوادث مشروطه می‌پردازد، قصیده مجلس چهاردهم از مشروطه آغاز می‌کند و گذشته خراسان و ایران را یاد آوری می‌نماید.

ای خراسان تو به هر فترت و هر حادثه‌ای	سپر ایران بودی به سنین و به شهور
جیش یونان را راندی تو به تیغ از ایران	خیل مروان را کردی تو به مردی مقهور
سربداران دلیر تو از ایران کردند	ریشه دولت منحوس طغاخان تیمور
آل طاهر ز تو دادند به بغداد جواب	آل لیث از تو گرفتند به شاهی منشور
آل سامان ز تو و دولت غزنی ز تو بود	وز تو شهنامه بر اوراق ابد شد مسطور
نادر از نادره اقلیم تو برخاست که کرد	خاک ایران را خالی ز سه خصم مغرور
ای خراسان از چه بنشسته و ساکت نگری	تا به نام تو دوانند به هر گوشه ستور

(همان: ۵۷۲)

سیمای فرهنگی خراسان

در تاریخ ایران، خراسان بزرگ و نیشابور در زمره قطب‌های علمی به شمار می‌رفتند که نقش مهم و بسزا در فرهنگ و تمدن ایرانی ایفا کردند. مقدسی در توصیف نیشابور یکی از پایگاه‌های علمی خراسان، آن را شهری مهم و مرکزی آبرومند دانسته که همپایه‌ای برای آن نمی‌توان سراغ گرفت. او علاوه بر توصیف آب و هوا، بناها و خورد و خوراک مردم نیشابور، ساکنان آن را به اوصافی چون ذوق‌های حساس، آیین گزیده، هنر و مهارت، همت و مردانگی، گذشت و بخشش

و امانت‌داری، متصف می‌نماید (ر.ک: بختیاری، ۱۳۸۶: ۹).

پیش از آغاز دوران اسلامی نیشابور تحت الشعاع مرو قرار داشت اما با ظهور اسلام، نیشابور جای آن را گرفت (ر.ک: مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۹۰) و در سده‌های چهارم تا حمله مغول شهری بزرگ و بسیار آباد بود. خراسان بزرگ و خراسان کنونی همواره پایگاه علم و فضل و پایگاهی مناسب برای طالبان علوم گوناگون، خصوصاً علوم دینی بوده است. نیشابور، هرات، جرجان و مرو سهمی مهم در توسعه فرهنگ و علم خراسان و ایران ایفا کردند. ملک‌الشعرای بهار به جایگاه علمی و فرهنگی خراسان واقف است و دانش‌اندوزی را فضیلت ساکنان آن می‌شمارد. میوه به صفاهان در و رامش به ری باده به ارومی در و دانش به خراسان اندر (بهار، ۱۳۸۷: ۱۱۳۹)

بهار دیگر فضایل خراسان را در قطعه «بهار در خراسان» چنین می‌آورد:

لذت روح برم چون به خراسان گذرم ز آن که محکم نگرم پایه ایمان همه
مردمش ساکن اقلیم جنانند و بود بقعه سبط نبی روضه رضوان همه
همت و غیرت این قوم نگهبان بودست ملک جم را که خدا باد نگهبان همه
(همان: ۱۱۰۲)

او در جایی دیگر شجاعت را ویژگی ممتاز خراسانیان می‌داند.

شد ظلم در اقلیم ری و بخل به تبریز صنعت به صفاهان و شجاعت به خراسان
(همان: ۱۰۹۸)

در نظر بهار بهره خراسان در رادی و مردانگی کم از فرزاندگی و ایمان آن نیست. او در قصیده‌ای مردم توس را به مردانگی می‌ستاید:

به خوی روبه بودن ستوده نیست که مرد چو شیر باید بگشوده چنگ و دندان بود
کنون به ملک خراسان به ویژه کشور توس جز این چنین به دگرگونه خوی نتوان بود
مرا خراسان ز آن روی شد پسند به طبع که کان رادی و فرزاندگی خراسان بود
(همان: ۴۵)

از دیگر فضایل فرهنگی خراسان حضور مشاهیر در این خطه ادب پرور است:

این قصیده اگر از ری به خراسان افتد اوستادان به رهی طعنه زند از ره دور
آری از ری به خراسان نبرد زیرک شعر راست چون زیره به کرمان و به تبریز
آن خراسان که درو بوده صبوری و حبیب این یک از پشت شهید، آن دگر از نسل صبور

آن خراسان که درو بوده ادیب الادبا ثانی اثنین رضی الدین در نیشابور
(همان: ۵۷۲)

بر شمردن همه این فضایل بهار را وامی دارد که برای خراسان دست دعا بر آسمان گیرد و
مولدش را آبادان و رسته از ظلم بخواهد.

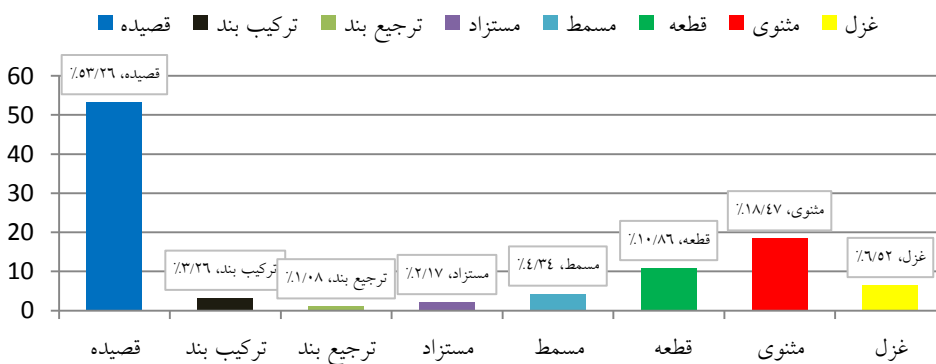
آباد باد خاک خراسان که هر مهی نعمت در او ز ماه دگر بیشتر رسید
(همان: ۵۹۵)

باد خراسان همیشه خرم و آباد دشت و دیارش ز ظلم و جور تهی باد
(همان: ۳۸)

جدول چگونگی توزیع بسامد واژه خراسان در قالب های ادبی

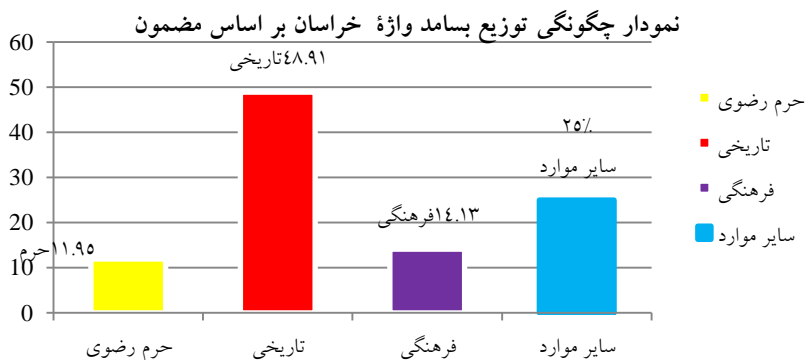
قصیده	ترکیب بند	ترجیع بند	مستزاد	مسمط	قطعه	مثنوی	غزل
۴۹	۳	۱	۲	۴	۱۰	۱۷	۱۶

نمودار چگونگی توزیع بسامد واژه خراسان در قالب های ادبی



جدول چگونگی توزیع بسامد واژه خراسان بر اساس مضمون

حرم رضوی	تاریخی	فرهنگی	سایر موارد
۱۱	۴۵	۱۳	۲۳



نتیجه گیری

خراسان در شعر بهار مصادیق متعددی دارد. گاه منظور از خراسان، اقلیم تاریخی گسترده‌ای است که شمالش آرال، خاورش چین، باخترش کویر نمک و لوت و جنوبش سیستان و قندهار قرار داشته است اما در اشعاری که مضامین آن مرتبط با دوران خود شاعر است منظور از خراسان، جغرافیای امروزی آن است. خراسان در شعر بهار، تنها مولد شاعر نیست بلکه پاره‌ای از خراسان بزرگ و وطنی به نام ایران است که اعتقاد، اندیشه، فرهنگ، زبان و ادبیات ایرانی را در خود می‌بالد و چون درخشش شعاع آفتاب در سایر اقلیم ایران باز می‌تاباند و سرزمین ایران را وامدار خویش می‌سازد. ملک‌الشعرا بهار به عنوان شاعری از خطه خراسان، علاوه بر احساس طبیعی و عاطفی به سرزمین مادریش، خراسان را واحدی کوچک از وطنی بزرگ می‌شمارد که به شدت بدان عشق می‌ورزد. وی در اشعارش از وجوه متنوع به خراسان نگریسته و فضایل فراوان برای فرهنگ و مردم آن قائل است و با همه وجود به آن افتخار می‌کند.

بسامد واژه خراسان در شعر بهار ۹۲ مورد است. بیشترین بسامد یادکرد خراسان در قصیده‌های بهار است اگرچه تنوع قالب‌ها در استفاده از مضمون خراسان، احساس قوی و اندیشه ریشه‌دار شاعر را نسبت به خراسان نمایان می‌سازد. توزیع بسامد واژه خراسان از نظر مضمون در شعر بهار به شرح ذیل است، یادکرد خراسان از منظر جایگاه حرم رضوی ۱۱ مورد، از منظر تاریخی ۴۵ مورد، در وجه فرهنگی ۱۳ مورد و از جنبه‌های دیگر ۲۳ مورد از اشعار بهار را در بر می‌گیرد. که مضامینی چون شکایت از جدایی از خراسان، دعا برای آن، و شکایت از ویرانی را در بر می‌گیرد و غالباً جنبه شخصی دارد. بالاترین بسامد از لحاظ مضمون به نگاه

تاریخی ملک‌الشعرا به خراسان بازمی‌گردد که هم خراسان کهن و بزرگ و هم خراسان کنونی را شامل می‌شود.

پی‌نوشت

۱. خراسان از گذشته تا کنون جایگاه ویژه‌ای در شعر شاعران مانند: فردوسی، خاقانی، ناصر خسرو و ... داشته است. خاقانی چنان شیفته خراسان است که درباره آن چنین می‌سراید:

دلم از عشق خراسان کم اوطان بگرفت و این دل و عشق به اوطان شدنم نگذارند

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

و یا ناصرخسرو که به خراسان سلام می‌فرستد:

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را مر اهل فضل و خرد را نه عام و نادان را

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

برای اطلاعات بیشتر درباره خراسان در شعر فردوسی رک: بشیری، ۱۳۹۲: ۱-۱۳؛ شیوا، ۱۳۹۰: ۱۹۵-۲۱۶). همچنین برای تاثیر خراسان در شعر عرب (رک: شاملی و نصرتی، ۷۷-۹۶).

منابع

کتاب‌ها

اسعد گرگانی، فخرالدین (۱۳۳۷) ویس و رامین، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: نشر اندیشه.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲) تاریخ ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، تهران: دبیر. بلنتیسکی، آ. (۱۳۷۱) خراسان و ماورالنهر، ترجمه دکتر پرویز ورجاوند، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

بهار، محمدتقی (۱۳۸۷) دیوان ملک‌الشعراى بهار، تهران: نگاه.

بینش، تقی (۱۳۲۹). نشریه فرهنگ خراسان، سال دوم.

خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۵) دیوان، تصحیح دکتر ضیال‌الدین سجادی، تهران: انتشارات زوار. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

فرنود، رضا (۱۳۸۶) اطلس تاریخی ایران از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی، تهران: نشر نی. قلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۷) فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی، تهران: شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۹۰) مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱) / *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مترجمان و مولفان ایران.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۹۶۴) و *ویس و رامین*، تهران: ایرانیکا.
ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۸۴) *دیوان اشعار*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نوریان رودسری، جواد (۱۳۹۵) *قیام‌های مردم مشهد در آستانه مشروطیت*، مشهد: دانشنامه مشهدالرضا (ع).

ویزهوفر، یوزف (۱۳۷۸) *ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

مقالات

بختیاری، شهلا. (۱۳۸۶). نیشابور و پایگاه علمی آن از منظر یاقوت حموی. *تاریخ اسلام*، ۳۱(۳۱)، ۲۶-۵.

بشیری، علی اصغر. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی خراسانیه‌های ناصرخسرو و خاقانی. *هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، ۱-۱۳.

پرتو، افشین. (۱۳۸۸). *پیمان پاریس*، داستان غم‌انگیز جدایی هرات از ایران. *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ۲۴(۲۶۵ و ۲۶۶)، ۱۴-۴۱.

ثنائی، حمیدرضا، مجتهدی، مهدی. (۱۳۹۷). تحول مفهوم خراسان در آثار جغرافی‌نویسان مسلمان در سده‌های ۳ و ۴ق. *خراسان بزرگ*، ۹(۳۰)، ۳۲-۱۵. Dor:20.1001.1.22516131.1397.8.30.2.2

رحیم پور، علی. (۱۳۸۹). *تاریخ و فرهنگ خراسان بزرگ*. خراسان بزرگ، ۱(۱)، ۳۵-۷۴. Dor: 20.1001.1.22516131.1389.1.1.2.1

شاملی، نصراله؛ نصرتی، سمیه. (۱۳۹۴). خراسان در شعر شاعران عرب زبان در سده‌های نخستین اسلامی. *بهارستان سخن (ادبیات فارسی)*، ۱۲(۳۰)، ۷۷-۹۶.

شیوا، امید. (۱۳۹۱). خراسان بزرگ و خراسانیان در دیدگاه و اندیشه فردوسی. *خراسان بزرگ*، ۳(۸)، ۱۹۵-۲۱۶. Dor: 20.1001.1.22516131.1391.2.8.3.7.216-195

نقیسی، فروغ، اسماعیلی، حسین، ابراهیمی‌زاد، رقیه. (۱۴۰۰). *دریغ یاد (نوستالوژی) در شعر*

۴ شاعر معاصر تاجیک. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۳(۴۷)، ۲۰۵-

Doi: 10.30495/dk.2021.680304 .۲۲۸

References

Books

Asad Gorgani, Fakhreddin (1958) *Weiss and Ramin, by Mohammad Jafar Mahjoub*, Tehran: Andisheh Publishing.

Bahar, Mohammad Taqi (2008) *Divan Malek Shoarai Bahar*, Tehran: Negah.

Bulentiski, A (1992) *Khorasan and Transoxiana*, Trans. Parviz Varjavand, Tehran: Asia Cultural Documentation Center.

Dehkhoda, Ali Akbar (1998) *Dehkhoda Dictionary*, Tehran: University of Tehran.

Farnood, Reza (2007) *Historical Atlas of Iran from the Rise of Islam to the Seljuk Era*, Tehran: Ney Publishing.

Gholizadeh, Khosrow (2008) *Culture of Iranian Mythology Based on Pahlavi Texts*, Tehran: Parseh Book Publishing Studies Company.

Insight, Taqi. (2013). *Khorasan Culture Magazine*, second year.

Iqbal Ashtiani, Abbas (2013) *History of Iran from the beginning of Islam to the extinction of Qajar*, Tehran: Secretary.

Khaqani, Badil bin Ali (2006) *Divan*, edited by Ziaeddin Sajjadi, Tehran: Zavar Publications.

Masoudi, Abul Hassan Ali Ibn Hussein (2011) *Promoters of gold and jewels*, Trans. Abolghasem Payende, Tehran: scientific and cultural.

Minorsky, Vladimir (1964) *Veiss and Ramin*, Tehran: Iranica.

Moqaddasi, Mohammad Ibn Ahmad (1982) *Ahsan al-Taqaqim fi Maarefa al-Aqalim*, Trans. Ali Naghi Manzavi, Tehran: Iranian Translators and Authors Company.

Nasser Khosrow Ghobadiani, Abu Mo'in (2005) *Poetry Divan*, edited by Mojtaba Minavi and Mehdi Mohaghegh, Tehran: University of Tehran Press.

Nourian Rudsari, Javad (2015) *Uprisings of the people of Mashhad on the eve of constitutionalism*, Mashhad: Encyclopedia of Mashhad Reza (AS).

Wieshofer, Joseph (1999) *Ancient Iran from 550 BC to 650 AD*, Trans. Morteza Saqib-Far, Tehran: Phoenix

Articles

Bakhtiari, SH. (2007). Neishabour and its scientific base from the perspective of Yaghoot Hamavi. *Islamic History*, 8(31), 26- 5.

Bashiri, A.A. (2013). Comparative study of Naser Khosrow and Khaghani Khorasanians. *7th Conference on Persian Language and Literature Research*, pp. 1-13.

Nafisi, F., Esmaili, H., Ebrahi zad, R. (2021). Remember(the nostalgia)in the poetry of 4 contemporary Tajik poets. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 13(47), 205-228. doi: 10.30495/dk.2021.680304.

Parto, A. (2009). Paris Agreement, The Sad Story of Herat's Separation from Iran. *Political and Economic Information*, 24(265 and 266), 14-41.

Rahimpour, A. (2011). History and Culture of Greater Khorasan. *Great Khorasan*, 1(1), 35-74. Dor: 20.1001.1.22516131.1389.1.1.2.1.

Sanaei, H.R. Mujtahedi, M. (2018). The evolution of the concept of Khurasan in the works of Muslim geographers in the 3rd and 4th centuries AH. *Great Khorasan*, 9(30), 32-15. Dor:20.1001.1.22516131.1397.8.30.2.2.

Shamli, Nasrallah; Nusrati, Somayeh (1394). Khorasan in the poetry of Arabic poets in the first centuries of Islam. Volume 12, Number 30. pp. 77-96.

Shiva, O. (2010). Greater Khorasan and Khorasanians in Ferdowsi's view and thought. *Great Khorasan*, 3(8), 195-216. Dor: 20.1001.1.22516131.1391.2.8.3.7.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 56, Summer 2023, pp.244-265

Date of receipt: 22/5/2021, Date of acceptance: 3/11/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1931271.2269](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1931271.2269)

The image of Khorasan in the thought and poems of the prince of poets Bahar

Dr. Seyede Shabnam Lajevardi Zade¹. Dr. Mohammad Reza Hesarki², Dr.
Mansoure Ahmadi Jafari³

Abstract

In the literary and poetic heritage of the Persian language, there are many poems on the history, geography, culture and people of Khorasan that emphasize the important role of this land and its inhabitants. Among contemporary poets, the prince of poets Bahar poets has a great passion for Khorasan. Among the motives that have led to composing poetry about the land of Khorasan in Bahar poems, we can mention religious, cultural, political, historical and love for the homeland and homeland. The purpose of this study is to clarify the dimensions of spring thought and motivations in the context of Khorasan, as well as the frequency of mention of Khorasan in his poems. This article has analyzed the Divan Poems Divan based on format and themes by analytical-descriptive method and while emphasizing the frequency of Khorasan motif in selected poems, has reached the conclusion that Khorasan in his poem is sometimes homeland. Sometimes it is his father's house and sometimes it is the place where he grew up. Also, the reflection and influence of Khorasan in the thought and poems of Bahar is the main pillar of his poems.

Keywords: the prince of poets Bahar, Thought, Poems, The image of Khorasan, history.



¹ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Quds City Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author) shabnam.lajevardi@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Quds City Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. m.r.hesaraki@gmail.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Safadasht Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. m.ahmadijafari@gmail.com